

پاسخ به شبهات توسل

پاسخ به شبهات توسل

این مقاله درصدد پاسخ دادن به شبهاتی است که از سوی وهابیت در مورد توسل وارد شده است

شبهه اول: واسطه گرفتن شرک است:

ابن تیمیه می گوید:

...و ان اراد بالواسطة انّه لابدّ من واسطة فی جلب المنافع و دفع المضار، مثل ان یکون واسطة فی رزق العباد و نصرهم و هداهم، یسألونه ذلک و یرجعون إلیه فیه، فهذا من اعظم الشرک الذی کفر الله به المشرکین، حیث اتخذوا من دون الله اولیاء و شفعاء یجتلبون بهم المنافع و یجتنبون المضار، لکن الشفاعة لمن یأذن الله له فیها. [1]

...و اگر مقصود او از واسطه این است که باید واسطه ای در جلب منافع و دفع ضررها باشد مثل اینکه واسطه ای در روزی بنده ها ویاری و هدایت آنهاست و آن را از او خواسته و در آن به او رجوع می کنند، این از بزرگ ترین نوع شرکی است که خداوند مشرکان را به آن تکفیر کرده است؛ چرا که آنان غیر خدا را ولی و شفیع خود قرار داده اند که به واسطه آنها جلب منافع و اجتناب ضررها می کنند، ولی شفاعت برای کسی است که خداوند برای او در آن اذن داده است.

پاسخ:

اولاً؛ در جای خود اشاره شد که نظام مادیات و معنویات نظام اسباب و مسببات است که خداوند سبحان خیرات خود را از کانال آنها به عالم و مخلوقاتش عرضه می کند، مثل آنکه شفای مادی و طبیعی را در غسل قرار داده آنجا که درباره آن می فرماید: (فِیهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ)؛ "در آن، شفا برای مردم است". (نحل: 69) و شفای معنوی را در قرآن نهادینه نموده است: "وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ وَلَا یَزِیدُ الظَّالِمِیْنَ إِلَّا خَسَارًا" (اسراء: 82) و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید.

و نیز در عالم مخلوقات برخی از ملائکه را مدبر امور معرفی کرده است آنجا که می فرماید: "قَالَ مُدْرِیَاتٍ أَمْرًا"؛ "و آنها که امور را تدبیر می کنند". (نازعات: 5)

و این اقتضای این عالم است و هرگز دلالت بر نقص خداوند متعال ندارد. و نیز با وجود آنکه خداوند متعال هدایت گر حقیقی و اصلی است، ولی قرآن و پیامبرش را نیز به عنوان هدایت گر معرفی نموده است، آنجا که درباره قرآن کریم می فرماید: "نَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِّلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ"؛ "این قرآن، به راهی که استوارترین راه هاست، هدایت می کند". (اسراء: 9)

و نیز درباره پیامبران می فرماید:

"وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا" (انبیاء: 73)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می کردند. و جمع بین این آیات به این نحو است که خیرات مادی و معنوی همگی از جانب خداوند بوده و

اگر کسانی در این دنیا غیر از خدا دارای خیراتند خیرشان از جانب خدا سرمنشأ گرفته و با مشیت و اراده او خیر می‌رسانند.

ثانیاً: محمد جمیل زینو در ردّ این اشکال از ابن تیمیه می‌گوید:

...ولكن مع الأسف قد خلط بين ما اذن الله به و ما لم يأذن الله به من الوسائط، و كان عليه ان يوضح عقيدة المؤمن و طريقة تعامله مع السبب المطلق و السبب المقيد مع الواسطة و خالق الواسطة. و أعجب ممن يقول: ان القوة مودعة في الأشياء، و اهل الحق يبرأون من ذلك، حيث أنهم حينما يتوسلون بالملائكة و الانبياء و الصالحين، لا يقولون بالقوة المودعة فيهم من التأثير المطلق، ولكن ببركة صدقهم يرجون من الله ان يحقق لهم ما يرجون من امور الخير في الدنيا و الآخرة، بعد صدقهم مع الله له و تقواهم، و ليس على وجه البسيطة عاقل من الموحدين يعتقد ان الوسائط تنفع و تضر استقلالاً، ولكن باذن الله.

و ما الوسائل و الوسائط المشروعة الا دلائل الحق للخلق في ابلاغ رسالته و انزال رحمته و اسعاده، و مظهر من مظاهر ابتلائه لعبده في صدق اتباعه، فقد اختبر الله الملائكة حينما أمرهم بالسجود لآدم، علماً بان السجود لسواه شرك، فلم يأب امر الله الا ابليس، و لم يكن السجود لآدم مجرد دعاء ولكنه سجود محسوس، فهو مظهر من مظاهر الابتلاء، تحول من ذلك المشهد الى مشاهد اخرى، نجدها في حياتنا حتى نلقاه، فقد عظم الكعبة و امرنا بالسجود اليها، علماً بان السجود في الحقيقة له، فهل يحق لنا ان نعتقد ان من سجد للكعبة سجد لغير الله؟ [2]

...ولی مع الاسف ابن تیمیه بین مواردی را که خداوند به آنها اذن داده و مواردی را که از وسائط اذن نداده خلط کرده است، و او باید عقیده مؤمن و راه تعامل او با سبب مطلق و سبب مقید با واسطه و خالق آن را واضح کند. و تعجب می‌کنم از کسی که می‌گوید: همانا قوه در اشياء به ودیعت گذاشته شده و اهل حق از آن تبری می‌جویند، زیرا آنها هنگامی که به ملائکه و انبیا و صالحان توسل می‌جویند قائل به قوه ای نیستند که به طور مطلق در آنها تأثیرش به ودیعت گذاشته شده است، ولی آنها به برکت صدقشان از خداوند می‌خواهند تا برای آنها آنچه را از امور خیر در دنیا و آخرت آرزو

1. دارند محقق سازد بعد از صداقت و تقوای آنها با خداوند. و هرگز در روی زمین عاقلی از موحدان نیست که معتقد باشد اینکه وسائط به طور استقلال نفع داده یا ضرر می‌رسانند، مگر آنکه خداوند اذن دهد. و نیستند وسایل و واسطه های مشروع جز دلایل حق برای خلق در ابلاغ رسالت و انزال رحمت و به سعادت رساندن آنها و مظهری از مظاهر امتحان عبد را در صدق پیرویش. و لذا خداوند ملائکه را امتحان کرد آن زمانی که آنان را امر به سجده برای آدم نمود؛ با آنکه می‌دانست که سجده برای غیر خدا شرک است، و کسی به جز شیطان از این دستور سرپیچی نکرد، و سجده برای آدم مجرد دعا نبود، بلکه سجده ای محسوس بود و او مظهری از مظاهر امتحان الهی به حساب آمد. حال، تو از این صحنه به صحنه ای دیگر وارد شو، زیرا شبیه آن را در حیات خود مشاهده می‌کنیم؛ چرا که خداوند کعبه را تعظیم کرده و ما را دستور به سجده به طرف آن نموده است، زیرا می‌داند که سجده در حقیقت برای اوست. و آیا سزاوار است بر ما که معتقد شویم کسی که به سوی کعبه سجده می‌کند برای غیر خدا سجده کرده است.

شبهه دوم: واسطه گرفتن کفر است:

ابن تیمیه می‌گوید:

...فمن جعل الملائكة و الانبياء وسائط يدعوههم و يتوكل عليهم و يسألهم جلب المنافع و دفع

المضار، مثل ان يسألهم غفران الذنب و هداية القلوب و تفریح الکروب و سدّ الفاقات، فهو كفر بإجماع المسلمين.[3]

...پس هر کس ملائکه و انبیا را واسطه هایی قرار دهد که آنها را می خواند و بر آنها توکل کرده و جلب منافع و دفع ضررها را از آنها درخواست می کند؛ مثل آنکه از آنها درخواست بخشش گناه و هدایت قلب ها و برطرف شدن گرفتاری ها و بسته شدن نداری ها می خواهد، اینها به اجماع مسلمین كفر است.

پاسخ:

اولاً: خداوند متعال در قرآن کریم عده ای از ملائکه را مدبر در برخی از امور قرار داده است آنجا که می فرماید: "قَالُمُذِيرَاتٍ أَمْرًا"؛ "و آنها که امور را تدبیر می کنند". (نازعات: 5) گرچه تدبیر آنها به طور استقلال نیست؛ بلکه با مشیت و اراده خداوند متعال می باشد، و مدبر و مربی مستقل و بالاصالة خداوند است. محمد جمیل زینو می گوید:

و فی هذا النص المتقدم ايها علي كل قارئ، فلم يقل احد من المسلمين: ان من يفعل ذلك يعتبر كافراً، ناهيك عن الاجماع، اللهم الا ان اعتقد نفعهم و ضرهم استقلالاً، فهذا امر لا شك فيه و لايحوز ان يعتقد في الأمة المرحومة، ذلك الباطل الذي ضلت به اليهود و النصارى؛ فانّ امة الاسلام امة مرحومة، و محفوظة من تلك الغوائل، بما حفظ به كتابها و نبيها.[4]

2. در این نص پیشین به توهم واداشتن هر خواننده ای است؛ چرا که هیچ یک از مسلمانان نگفته اند: هر کس چنین کاری انجام دهد کافر است تا چه رسد به اینکه اجماع باشد، مگر اینکه اعتقاد به منفعت و ضرر آنها به طور استقلال داشته باشد، و این امری است که در آن شکی وجود ندارد، و جایز نیست که در امت مرحومه چنین اعتقادی کسی داشته باشد، اعتقاد باطلی که یهود و نصارا با آن اعتقاد گمراه شدند، در حالی که امت اسلام امت مرحومه ای بوده و از این گمراهی ها محفوظ است همان گونه که کتاب و پیامبرش نیز محفوظ می باشد.

ثانیاً: رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به این مقام خود اشاره کرده آنجا که بخاری در صحیح او از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده که فرمود:

من یرد الله به خیراً یفقهه فی الدین، و الله المعطى و انا القاسم...[5]

هر کس که خداوند به او اراده خیر کرده او را فقیه در دین خواهد کرد، و خداوند عطاکننده و من تقسیم کننده ام....

شبهه سوم: واسطه گرفتن شبیه گرفتن برای خداست:

ابن تیمیه می گوید:

و من اثبتهم وسائط بين الله و بين خلقه كالحُجَّاب الذين بين الملك و رعيته، بحيث یكونون هم یرفعون الى الله حوائج خلقه، فالله انما یهدى عباده و یرزقهم بتوسطهم، فالخلق یسألونهم و هم یسألون الله، كما ان الوسائط عند الملوك یسألون الملوك الحوائج للناس لقربهم

1. منهم، و الناس یسألونهم ادباً منهم ان یباشروا سؤال الملك، او لانّ طلبهم من الوسائط انفع لهم من طلبهم من الملك، لكونهم اقرب الى الملك من الطالب للحوائج، فمن اثبتهم وسائط على هذا الوجه فهو كافر مشرک يجب ان یستتاب، فان تاب والاّ قتل، و هؤلاء مشبهون لله، شبهوا المخلوق بالخالق و جعلوا لله انداداً.[6]

و هر کس که آنها را واسطه بین خدا و بین خلقش قرار دهد همچون دربانانی که بین پادشاه و رعیتش هستند، به حیثی که آنان حوایج خلقش را نزد خدا می برند و خداوند بندگان را هدایت کرده و به آنها به توسط این واسطه ها روزی می دهد، و خلق از آنها می خواهد و آنها از خدا

می خواهند، آن گونه که واسطه های نزد پادشاهان به جهت تقرب به آنها از آنها حوایج مردم را می خواهند، و مردم هم از آنها درخواست می کنند، به جهت ادبی که دارند از اینکه خودشان از پادشاه بخواهد، یا به جهت آنکه درخواست آنها از واسطه ها به آنها بیشتر نفع می دهد تا اینکه خودشان از پادشاه بخواهند؛ چرا که آنها از درخواست کننده حاجت ها نزد پادشاه قرب بیشتری دارند. پس هر کس واسطه ها را به این نحو ثابت کند او کافر و مشرکی است که باید توبه کند، وگرنه باید کشته شود؛ زیرا اینان مردم را به خدا تشبیه کرده و برای خداوند شبیه و مثل قرار داده اند.

پاسخ:

محمد جمیل زینو در پاسخ این اشکال می گوید: و لا یخفی علیک ایها القارئ الکریم ما فی تلک العبارة من الزیغ و الضلال، ففرق بین من یقیس الخالق بالمخلوق، فهو کافر لا محالة و بین من لا یقیس، بل لديه مجرد التشابه فی الظاهر دون الحقیقة، فما الضیر فی من یقصد الأنبیاء و الصلحاء فی قضاء الحوائج، و قد جاءت النصوص صحیحة فی جواز ذلک. ولو کان مجرد القصد یقاس بقصد ملوک الارض و انّ الشبهه فی ذلک کثیرة، لما أمرنا الله بالسجود للکعبة... [7]

بر تو مخفی نماند ای خواننده کریم که چقدر در این عبارت لغزش و گمراهی است؛ زیرا فرق است بین کسی که خالق را به مخلوق قیاس می کند که او به طور حتم کافر است، و بین کسی که چنین قیاسی ندارد بلکه او در ظاهر تشابهی ایجاد کرده نه در حقیقت. و لذا مشکلی نیست درباره کسی که قصد انبیا و صالحان را در برآورده کردن حوائج نموده است، در حالی که نصوص صحیح در جواز این رسیده است. و اگر مجرد قصد موجب قیاس به قصد پادشاهان زمین شود که وجوه شباهت در این مسأله بسیار است، خداوند ما را به سجده به طرف کعبه امر نمی نمود....

شبهه چهارم: توسل اختصاص به زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دارد:

خداوند متعال می فرماید:

“وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ” (انفال: 33)

1. ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند.

گفته شده که این آیه دلیل بر منع توسل به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از انتقال حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) از این دنیا است و تنها توسل را اختصاص به زمان حیات آن حضرت می دهد.

ترمذی به اسنادش از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده که فرمود:

انزل الله امانین لأمتی “وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ” فاذا مضیت ترکت فیهم الاستغفار الی یوم القیامة. [8]

خداوند دو امان برای امتم فرو فرستاد (ولی تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند). و چون من از دنیا رحلت کردم در میان شما استغفار را تا روز قیامت به جای می گزارم.

پاسخ:

اولاً؛ با رجوع به شأن نزول این آیه پاسخ این شبهه داده می شود.

طبری از ابن ابزی نقل کرده:

کان الرسول (صلی الله علیه وآله وسلم) بمکة، فانزل الله “وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ

يَسْتَغْفِرُونَ" كان اولئك البقية من المسلمين الذين بقوا فيها يستغفرون، فلما خرجوا انزل الله "وَمَا لَهُمْ إِلَّا يَعْذِبُهُمُ اللَّهُ" [9]

2. الآية، فاذن في فتح مكة، فهو العذاب الذي وعدهم. [10]

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در مکه بود که خداوند این آیه را نازل کرد: (و تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند). و آنها بقیه مسلمانان بودند که در مکه باقی مانده و استغفار می کردند، و چون از مکه خارج شدند خداوند این آیه را نازل کرد: (و چه شده آنها را که خداوند عذابشان نکند)، تا آخر آیه. خداوند به پیامبرش اذن داد تا مکه را فتح کند و این عذابی بود که به آنها وعده داده بود.

بیضاوی در تفسیر آیه مورد نظر می گوید:

...و المراد باستغفارهم اما استغفار من بقى فيهم من المؤمنين او قولهم: اللهم غفرانك. [11]
...و مراد به استغفار آنها یا استغفار کسانی است که از مؤمنان در بین مشرکان باقی مانده اند و یا قول آنهاست: بار خدایا! بخشش و مغفرت تو.

ثانیاً: بغوی در تفسیرش از برخی از مفسران ذکر کرده که مراد به استغفار اسلام است. [12]
ثالثاً: روایتی که از صحیح ترمذی به آن استشهاد شده به جهت وجود اسماعیل بن مهاجر در سند آن ضعیف است، و خود ترمذی بعد از نقلش آن را حدیث غریب معرفی کرده است.
رابعاً: بر فرض صحت سند حدیث فوق، دلالت بر نفی توسل به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از وفات او ندارد؛ زیرا در آن نیامده که تا من هستم به من توسل کنید و هنگامی که من رفتم به من توسل نکنید بلکه تنها استغفار نمایید.

خامساً: حدیث فوق دلالت دارد بر اینکه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: خداوند متعال در حق این امت لطف کرده و تا من زنده ام هرگز آنها را عذاب نمی کند ولی من که از دنیا رحلت کردم باید استغفار کنند تا از عذاب الهی در امان باشند، و این استغفار اگر نزد من انجام گرفته و من نیز برای آنان طلب مغفرت کنم خداوند توبه پذیر خواهد بود.

لذا خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید:

"وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا" (نساء: 64)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم کردند [و فرمان های خدا را زیر پا گذاشتند] به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند.

شبهه پنجم: توسل مورد مذمت خداست:

خداوند متعال می فرماید:

"أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ..." (اسراء: 57)

کسانی را که آنان می خوانند، خودشان وسیله ای (برای تقرب) به پروردگارشان می جویند.
ممکن است کسی بگوید مشرکان نیز بت ها را می خوانده و آنها را وسیله قرار می دادند و این به نوبه خود دلالت بر مذمت توسل دارد.

پاسخ:

با ملاحظه آیه قبل که مربوط به این آیه است پی می بریم که این آیه کسانی را مذمت می کند که دیدگاه استقلال برای وسیله و واسطه داشته اند.

خداوند متعال قبل از این آیه می فرماید:

"قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا" (اسراء: 56)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می پندارید، بخوانید! آنها نه می توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند.
کلمه (مِنْ دُونِهِ) اشاره به دیدگاه استقلالِ آنها نسبت به شریکان دارد؛ به این معنا که آنان ارتباط غیرخدا را در برآورده کردن حاجات از خداوند قطع شده می دانستند.

شبهه ششم: کلام امام سجاد (علیه السلام) با توسل ناسازگار است:
مطابق ادله عقلی و نقلی ما معتقد به ضرورت توسل و توجه به وسائل در رسیدن به حوایج می باشیم، ولی در برخی از دعاهای منسوب به امام سجاد (علیه السلام) چنین آمده است: "يَا مَنْ لَا تَبْدَلَ حَكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ" [13]؛ "ای کسی که وسایل، حکمت تو را تغییر نمی دهد".
گفته شده که این جمله با توسل سازگاری ندارد.

پاسخ:

اولاً: ما که به دنبال وسیله می رویم به این جهت است که عالم معنویات همانند عالم مادیات، عالم اسباب و مسببات است و هرگز هدفمان این نیست که از این طریق حکمت خدا را تغییر و تبدیل نماییم، بلکه حکمت خداوند از طریق وسایل، ایجاد و تحقق می یابد.
ثانیاً: حکیم بودن خداوند به معنای مختلفی آمده است که یکی از آنها به معنای هدفمند و غایت مند بودن افعال الهی است و دیگر اینکه خداوند هر چیزی را محکم و متقن و در جای خود آفریده است. و اینکه خدای متعال برای رسیدن به اهدافش وسیله را قرار داده که در طول اهدافش می باشد یعنی اهدافش از این طریق تحصیل می شود و هرگز وسایل با اهداف او ناسازگاری ندارد.

شبهه هفتم: تنها اسماء الهی وسیله تقرب است:

برخی می گویند: مطابق آیات الهی تنها وسیله برای تقرب به سوی خداوند اسماء الهی است.
خداوند متعال می فرماید:
"وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ"
(اعراف: 180)

و برای خدا، نام های نیک است، خدا را با آن [نام ها] بخوانید. و کسانی که در اسمای خدا تحریف می کنند [و بر غیر او می نهند، و شریک برایش قائل می شوند] رها سازید. آنان به زودی جزای اعمالی را که انجام می دادند، می بینند.

و نیز می فرماید:

"وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا" (جن: 18) و اینکه مساجد از آن خداست. پس هیچ کس را شریک خدا نخوانید.

پاسخ:

مقصود از دعا در مجموع این آیات، مطلق دعا و خواستن نیست؛ بلکه دعا و ندای خاصی است که با قصد آن معنا، مرادف با معنای عبادت می شود و آن معنای الوهیت و یا ربوبیت است. به علاوه اینکه مجموع این آیات مربوط به بت پرستانی است که گمان می کردند بت هایشان (یا آن موجوداتی که این بت ها رمز آنهاست) برخی از شئون تدبیر را مالکند. لذا برای آنها استقلال در فعل و تصرف قائل بودند. پر واضح است که هر نوع تواضع برای کسی و درخواست از کسی غیر از خداوند با این اعتقاد عبادت او محسوب شده و شرک است. این قید به خوبی از برخی آیات دیگر استفاده می شود از جمله:

1. "فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ" (هود: 101)

و غیر از خدا همه خدایان باطلی را که می پرستیدند، هیچ رفع هلاکت از آنان ننمود.

2. «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ» (زخرف: 86)

و غیر از خدای یکتا که به خدایی می خوانند، قادر بر شفاعت کسی نیستند.

3. «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ» (فاطر: 13)

و به غیر او، معبودانی را که به خدایی می خوانید در جهان مالک پوست هسته خرمایی هم نیستند.

4. «فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا» (اسراء: 56)

پس نمی توانند دفع ضرر و تغییر حالی از شما کنند.

بنابراین، علّت مذمت مشرکین از طرف خداوند این بوده که آنان معتقد به تدبیر و تصرف بتان به نحو استقلال و بدون اذن و مشیت خداوند بوده اند.

حسن بن علی سقاف شافعی می گوید:

معنای آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» این است که غیر خدا را عبادت نکنید و در کنار او این بت ها را نپرستید؛ بت هایی که «اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ» با آنکه خداوند می فرماید: «أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ». همچنین معنای آیه: «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ* إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ» [14] این است: غیر از خدا کسانی که عبادت می کنید مالک هیچ چیز برای شما نیستند؛ اگرچه لافافه هسته خرما هم باشد. [15]

شبهه هشتم: مقصود از وسیله اعمال صالح است:

برخی در توجیه آیه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» می گویند: مقصود از وسیله در این آیه، طاعات و اعمال صالح است که بنده به توسط آن به سوی خدا تقرب پیدا می کند.

پاسخ:

وسيله گرچه هر چیزی است که منشأ قرب به خداوند متعال می شود، ولی می توان یکی از آن وسایل قرب را مقام و دعای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دانست و از آنجا که حیات اولیای الهی و در رأس آنان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) ثابت شده، لذا توسل به مقام و دعای آن بزرگواران از وسایل قرب الهی به حساب می آید.

شبهه نهم: حضرت ابراهیم (علیه السلام) وساطت جبرئیل را قبول نمی کند:

در تفاسیر آمده است، هنگامی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) قرار بود در آتش انداخته شود، جبرئیل نزد او آمده، عرض کرد: «آیا به من احتیاج داری؟» ابراهیم فرمود: «اما به تو هرگز! و اما به پروردگار عالمیان آری!» [16]

پاسخ:

اولاً: در مورد وسیله گفته شده که انسان به کسی متوسل می شود که از خودش نزد خداوند مقرب تر باشد و در مورد جبرئیل نمی توانیم ادعا کنیم که او از حضرت ابراهیم (علیه السلام) برتر و مقرب تر بوده است.

ثانیاً: ظاهر عبارت حضرت ابراهیم (علیه السلام) این است که من به تو که بخواهی با اراده و مشیت استقلالی خودت برای من کاری انجام دهی احتیاج ندارم، ولی به خدا که تمام کارهایش را با اسباب که از آن جمله جبرئیل است کار دارم، او هر چه صلاح بداند انجام می دهد و او خود به حال من آگاه تر است.

شبهه دهم: عمل معیار تقرب است نه توسل:

گفته شده برای رسیدن به بهشت و نعمت های آن باید عمل کرد و عمل صالح را وسیله برای تقرب به خدا آورد نه آنکه با توسل به ذات عمل دیگری را وسیله قرار داده و با آن به خدا تقرب

جست.

پاسخ:

اولاً: هیچ کس در برابر عملی که برای خدا انجام می دهد مستحق جزا نیست؛ چرا که عبادت انسان تشکری است از خداوند متعال در برابر نعمت هایی که به او داده و نحوه آن را خداوند تعیین نموده است.

ثانیاً: نفس توسل و رفتن به سراغ وسیله و از او کمک گرفتن برای رسیدن به اهداف خود مصداق بارز عمل صالح است که از انسان سر می زند؛ چرا که خداوند متعال به آن سفارش اکید کرده و در برخی از آیات به آن تشویق نموده است آنجا که می فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً» (نساء: 64)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

ثالثاً: اینکه خداوند متعال انبیاء و اوصیا و اولیا را وسیله برای تقرب به خود قرار داده به خاطر جهاتی بوده است از قبیل:

1. از آنجا که انسان بنده احسان و نیکی است لذا وقتی که خداوند متعال خیرات را به دست آنان قرار می دهد مردم حرف های آنان را بهتر قبول کرده و گوش فرا می دهند.

2. با این کار مشکل تکبر حل می شود؛ چرا که بشر نمی تواند در برابر خداوند متعال خاضع و خاشع گردد مگر آنکه در برابر انبیا و اوصیا و اولیا خاضع شود و به فضل و کمال آنها اعتراف نماید و این اعتراف و خضوع مقدمه بر عبودیت خداوند متعال است، همان گونه که خضوع فرشتگان مقدمه بر خضوع برای خدا بلکه در حقیقت خضوع برای او بود و لذا فرشتگان و شیطان از این طریق امتحان شده و همگی در برابر دستور الهی تسلیم بودند به جز شیطان که از این امتحان رفوزه و شکست خورده بیرون آمد.

و به تعبیر دیگر می توان ادعا کرد که خضوع در برابر اولیای الهی و رجوع به آنها در حقیقت خضوع برای خداست از آن جهت که صنع الهی است.

رابعاً: از آنجا که رجوع به واسطه ذهنیت بشر از ابتدا بوده چرا که خداوند متعال مجرد تام است و وجودش نامحدود و احاطه وجود نامحدود بشر به او راه ندارد لذا انسان ها به سراغ واسطه می رفته اند، گرچه در برخی موارد در این راستا اشتباه بزرگی نموده و به سراغ بت ها رفته و موجوداتی را ابتدا واسطه قرار داده و سپس آنان را از واسطه بودن خارج نموده و دید استقلال به آنها پیدا کرده اند. لذا خداوند متعال درصدد اصلاح کار آنها برآمده و از ذهنیت آنها که رجوع به واسطه است به نحو صحیح استفاده کرده و به جهت مستقیم سوق داده است و برای مردم واسطه ای قرار داده تا با رجوع به آنها و استفاده از دعای آنان خود را به خدا متقرب نمایند.

خامساً: از آنجا که رسیدن انسان به توحید مطلق و حقیقت حضرت حق سبحانه و تعالی امری محال یا دشوار برای عموم مردم است، لذا خداوند متعال افراد کاملی را در عالم به عنوان خلیفه و جانشین خود معرفی کرده که مظهر صفات جمال و کمال اویند و با رجوع به آنها تا حدودی خداوند متعال و صفات او شناخته خواهد شد. و لذا در زیارت جامعه کبیره آمده است:

من اراد الله بدأ بکم و من وحده قبل عنکم، و من قصده توجّه بکم.

هرکس که خدا را اراده کرده به شما شروع نموده و هرکس که به توحید او رسیده از او قبول کرده و هرکس که خدا را قصد نموده به شما توجه نموده است.

و بدین جهت خداوند متعال اطاعت از رسول خود را اطاعت از خود به حساب آورده و می فرماید:

«مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِ مُحَفِّظًا» (نساء: 80)
 کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده؛ و کسی که سر باز زند، تو را نگهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او، مسئول نیستی).
 و نیز در آیات دیگر امر به اطاعت از دستورات خدا و رسولش کرده و رسول را در اطاعت بر خودش عطف کرده است آنجا که می فرماید:
 «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: 32)
 بگو: از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید! و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی دارد.

و نیز می فرماید: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...»؛ «بگو: خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید!...» (نور: 54)

و در آیه ای دیگر فریضه اطاعت را برای اولیا نیز قرار داده و امر فرموده تا در هنگام نزاع در چیزی به خدا و رسولش مراجعه کنند آنجا که می فرماید:
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: 59)
 ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است. چرا خداوند متعال در این آیه و آیات دیگر تنها امر به اطاعت خود نکرده و دستور به اطاعت رسول و اولی الامر را نیز داده است با اینکه حق اطاعت بالاصاله مخصوص خداوند متعال است و عطف خودش بر رسول و اولی الامر چه معنایی دارد؟ آیا جز این است که اطاعت آن دو در حقیقت اطاعت خداوند متعال به حساب می آید؟

- [1]. [2].20 . [3].551 550 . [4].22 . [5]. [6].217 11 . [7].25 .
 557 () [8]. [9].270 5 . [10].34 : [11].238 9 . [12].105 5 . [13]. [14]. [15].14 13 : [16].32 31 . [73] 2 .